

مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی؛ مبانی فقهی و گونه‌های حقوقی

حدیثه داودی^۱

محمد مهدی فر^۲

چکیده

مشارکت سیاسی مفهومی است که در درون نظام سیاسی قابل تعریف است و از توابع بدیهی نظام‌های مردم‌سالار است. تمایل شهروندان به مشارکت سیاسی، از یک سو حاکی از نیازهای اجتماعی آن‌ها بوده و از سوی دیگر آرمان‌ها و ارزش‌های موردانتظار اجتماعی آنان را به منصه ظهور می‌رساند. علاوه بر این، مشارکت شهروندان در حیات سیاسی، مکانیسم مهمی جهت پاسخگو نمودن دولت در مقابل شهروندان است. پرسش این است که جمهوری اسلامی ایران به عنوان حکومتی اسلامی، بر اساس چه مبانی‌ای مشارکت سیاسی شهروندان را به رسمیت شناخته است و از میان گونه‌های مختلف آن نیز کدام یک را در نظام حقوقی خود پذیرفته است؟ نگارندگان نوشتار حاضر که بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای و روش توصیفی-تحلیلی به واکاوی این مهم پرداخته‌اند، بر آن هستند که پذیرش مشارکت سیاسی در نظام جمهوری اسلامی ایران، مبتنی بر این موارد است: نظریه حقانیت موردپذیرش نظام یعنی

۱. دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه تهران، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی و پژوهشگر مرکز پژوهشی مبنا (نویسنده مسئول)؛ hadisehdavoudi@ut.ac.ir.

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشگاه تهران، طلبه سطح چهار، مدرس حوزه علمیه و پژوهشگر مرکز پژوهشی مبنا mohammadmahdifar@ut.ac.ir.

نظریه مشروعیت دوگانه (الهی-مردمی)؛ لزوم اهتمام به آراء عمومی در منابع دینی؛ امر به معروف و نهی از منکر؛ اصل پاسخگویی و التزام مقامات عمومی به اصل مشورت. بر اساس این مبنا که مردم به عنوان یکی از پایه‌های مشروعیت حکومت اسلامی به شمار می‌روند، شهروندان قادر خواهند بود از هر طریق مطلوبی در تشکیل حکومت، اداره آن و نظارت بر آن مشارکت داشته باشند. در عمل نیز نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، گونه‌های مختلفی از مشارکت سیاسی را در منابع حقوقی خود اعم از قانون اساسی، قوانین عادی و سیاست‌های کلی نظام شناسایی کرده است.

واژگان کلیدی: مشارکت سیاسی، حکومت اسلامی، تعیین سرنوشت، مبانی قانونی، مبانی فقهی

مقدمه

برای برخورداری از حقوق انسانی، صرف انسان بودن کافی نیست، بلکه بدان منظور لازم است عضو یک جامعه سیاسی نیز بود (دگویر و دیگران، ۱۳۹۸: ۲۳). عضویت در یک جامعه سیاسی با برخورداری از حق سیاسی ملازمه دارد. حق سیاسی اختیاری است که به فرد اجازه مشارکت در حاکمیت ملی خود را می‌دهد. در واقع اتباع یک کشور از طریق حقوق سیاسی امکان مشارکت در تشکیل یا اداره قوای عمومی کشور را پیدا می‌کنند. این حقوق شامل حق مشارکت سیاسی در قالب حق رأی، حق تصدی مشاغل عمومی و مناصب حاکمیتی، آزادی گردهمایی و حق تشکیل انجمن‌ها و احزاب، آزادی دسترسی به اطلاعات در راستای انجام فعالیت‌های سیاسی و نهایتاً دستیابی به قدرت است. اما آنچه در اسناد بین‌المللی به طور صریح مورد اشاره قرار گرفته تحت دو عنوان کلی «حق مشارکت سیاسی» و «حق داشتن تشکل و احزاب» قابل تعریف است.

مشارکت سیاسی یا حق تعیین سرنوشت عبارت است از تعیین نوع رژیم سیاسی یک کشور از سوی مردم آن کشور. «تعیین سرنوشت حقی است بنیادین که بدون آن، سایر حقوق نمی‌توانند به‌طور کامل محقق شوند. تعیین سرنوشت فقط یک اصل نیست، بلکه مهم‌ترین حق در میان حقوق بشر است و پیش‌شرطی است برای اعمال همه حقوق و آزادی‌های فردی.» (حیدرزاد و دیگران، ۱۳۹۶: ۶۶۶) مشارکت سیاسی به اقدامات داوطلبانه توده مردم برای اثرگذاری بر سیاست عمومی، خواه مستقیماً و خواه با نقش‌آفرینی در انتخاب سیاست‌گذاران اشاره دارد. این اقدامات نمونه‌هایی چون رأی دادن، کمک به مبارزات انتخاباتی، کمک مالی به کاندیداها یا احزاب و حتی اعتراض کردن به سیاست موجود را شامل می‌شود.

سطوح مشارکت سیاسی در یک جامعه شامل «رأی دادن، کسب اطلاعات سیاسی، بحث در مورد موضوعات و مسائل سیاسی، شرکت در جلسات و محافل سیاسی، کمک مالی به فعالیت‌های سیاسی، گفت‌وگو و مذاکره با نمایندگان، عضویت در احزاب سیاسی، شرکت در ثبت نام افراد و تبلیغ برای احزاب سیاسی، نگارش مقالات و ارائه سخنرانی‌های سیاسی، شرکت در رقابت‌ها و مبارزات سیاسی، رقابت به منظور انتخاب شدن برای پست‌های سیاسی حزبی» است (هاشمی و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۰۴).

جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک حکومت اسلامی، با ابتنا بر نظریه مشروعیت دوگانه، ولایت را در تمام امور عمومی و حکومتی مشروط به رعایت مصالح مسلمین در چهارچوب موازین اسلامی می‌داند. ازاین‌رو مردم به‌عنوان یکی از پایه‌های مشروعیت حکومت اسلامی از هر طریق مطلوبی می‌توانند در تشکیل حکومت، اداره آن و نظارت بر آن مشارکت داشته باشند. بر این اساس، مشارکت سیاسی در نظام

حقوقی ایران متأثر از رویکرد حکمرانی اسلامی نیز می‌باشد. در همین راستا پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی-توصیفی به بررسی مفهوم مشارکت می‌پردازد و از پی این مفهوم شناسی، به تبیین گونه‌های شناسایی شده مشارکت سیاسی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران نظر دارد. همچنین با توجه به گفتمان دینی حاکم بر نظام حقوقی کشور، مبانی فقهی مؤید مشارکت سیاسی را نیز مورد بررسی قرار می‌دهد.

۱- مفهوم مشارکت سیاسی

مشارکت سیاسی مفهومی است که در نظام سیاسی و حیات سیاسی حاکم بر آن تعریف می‌شود و از توابع بدیهی دموکراسی است. هرچند به عقیده برخی متفکران «شرایط فرهنگی و محیطی شهروندان، فرصت‌ها و محدودیت‌های مشخصی را بر مشارکت سیاسی آنان تحمیل می‌کند. تأثیر این محدودیت‌ها و امکانات محیطی و فرهنگی را در نوع مشارکت شهروندان هر ملت در نهادها و سیستم سیاسی آن ملت می‌توان دید. به این ترتیب هرگز نمی‌توان در مورد مشارکت سیاسی به یک تعمیم فرافرهنگی توجه نمود. بلکه به تناسب هر فرهنگ و تاریخی باید این سؤال را مطرح کرد که در این اندیشه و فرهنگ، مشارکت سیاسی تا چه حد، به چه طریقی و نهایتاً توسط چه کسانی قابل تحقق است؟» (فیرحی، ۱۳۷۷: ۴۹). اما سیر تحول دولت‌ها حاکی از گرایش به شیوه‌های واحد در اداره امور و رفتار بر اساس قواعد جهان شمول پذیرفته شده از جانب کشورهاست. از این رو، مطالعه مسئله مشارکت سیاسی در همه جوامع می‌تواند تصویری به دست دهد که در آن، معنای مشارکت، اشکال و شیوه‌های مشارکت، سطوح مختلف مشارکت، ضرورت و فواید مشارکت و دلایل عدم مشارکت سیاسی از نظم کم‌وبیش واحدی پیروی می‌کنند. درک مفهوم مشارکت سیاسی نیز مستلزم بررسی تمام جنبه‌های مذکور است.

۱-۱- معنای لغوی

مشارکت به مفهوم حضور مردم در عرصه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی جامعه است (محرابی، ۱۳۸۷: ۵۷ به نقل از نیازی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۸). آلن بیرو اصطلاح مشارکت را به معنای سهمی در چیزی یافتن و از آن سود بردن و یا در گروهی شرکت جستن و با آن همکاری داشتن تعریف کرده است (غفاری و نیازی، ۱۳۸۶: ۱۲ به نقل از نیازی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۸). از نظر آبکرامبی مشارکت به معنای همکاری، شرکت داشتن، حضور داشتن یا شرکت فعالانه انسان‌ها در حیات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است (سروش و حسینی، ۱۳۹۲: ۹۴). هم‌چنین مشارکت را به‌عنوان عمل یا واقعیت شرکت دادن، بخشی از چیزی را داشتن یا تشکیل داشتن تعریف می‌نمایند (امام‌جمعه‌زاده و همکاران، ۱۳۹۰: ۹۴).

مشارکت سیاسی به معنای حضور آگاهانه در عرصه سیاسی و اجتماعی است (کوئن، ۱۳۸۶: ۲۶۷). از نظر مایکل راش، مشارکت سیاسی به معنی درگیر شدن فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی از رأی دادن تا داشتن مقام رسمی یک سیاسی است (واینر، ۱۳۷۹: ۱۳۹). به عقیده ساموئل هانتینگتون، مشارکت سیاسی کوشش شهروندان عادی برای تأثیرگذاری بر سیاست‌های عمومی است. به نظر او تلاش‌های مردم عادی در هر نوع نظام سیاسی جهت نفوذ بر کار حاکمان و تغییر رفتار آنان، از وجوه مشارکت سیاسی هستند (دوینوا، ۱۳۷۷). او در واقع مشارکت سیاسی را اساس دموکراسی می‌داند. از نظر وی دموکراسی چیزی نیست جز یک قالب سیاسی که در آن اکثریت مردم می‌توانند در امور عامه شرکت نمایند (حافظ‌نیا و کاویانی‌راد، ۱۳۸۳). لستر میل برات نیز مشارکت سیاسی را مجموعه‌ای از فعالیت‌ها و اعمال شهروندان برای اعمال نفوذ بر حکومت و حمایت از نظام سیاسی می‌داند. بر این اساس، حیطة

عمل مردم در امر مشارکت شامل اعمال فشار، رقابت و تأثیرگذاری از یک سو و حمایت و پشتیبانی از سوی دیگر است (حاجی یوسفی، ۱۳۸۴: ۱۰۷-۱۱۰).

در مجموع، می‌توان مشارکت سیاسی را امری داوطلبانه مبتنی بر آزادی، آگاهی و رقابت دانست که از طریق آن افراد به کسب، مهار یا تغییر قدرت در جامعه می‌پردازند. مشارکت سیاسی شهروند متأثر از عاملیت فردی و ساختار اجتماعی و سیاسی به صورت توأمان است. با توجه به این ویژگی‌ها می‌توان گفت مشارکت سیاسی رفتاری دموکراتیک است که فرد آزادانه و آگاهانه برای بهبود و ارتقای وضعیت خود و دیگران به گونه‌های مختلف از شرکت در انتخابات و نامزد شدن تا عضویت در احزاب سیاسی و کسب قدرت بروز می‌دهد (خانیکی و خجیر، ۱۳۹۷: ۱۰۶). از این رو می‌توان گفت منظور از مشارکت سیاسی هرگونه عمل ارادی و آگاهانه افراد در جهت تأثیرگذاری بر سیاست‌های عمومی جامعه نظیر فعالیت در انتخابات، اعمال نفوذ، فعالیت سازمانی و عضویت در گروه‌ها، احزاب، ایجاد رابطه فردی با مقامات قدرتمند، شرکت در مراسم، مجالس و راهپیمایی‌های سیاسی است (بحرانی، ۱۳۸۹: ۲۶۹-۲۷۱).

۲-۱- معنای اصطلاحی

بر اساس نظریه مشارکت «که از بینش ژان ژاک روسو و سایر پایه‌گذاران قرارداد اجتماعی نشئت گرفته است، آزادی فرد به معنای مقاومت در برابر قانون نیست، بلکه مشارکت وی در صورت بندی قدرت است. دکترین مشارکت به وسیله ژاکوبن‌های افراطی پی‌ریزی شد. بر این اساس، سهم حاکمیت هر یک از افراد طبق یک قرارداد اجتماعی به دولت داده می‌شود و حکومت که مظهر ملت و تجسم حاکمیت است، با داشتن قدرت کامل عمل می‌کند. مشارکت هر شهروند در برابر صورت بندی اراده

عمومی و واگذاری زمام امور به نهاده‌ای فرمانروا، پایه این نظریه را تشکیل می‌دهد. در برابر این اراده عام، اراده‌های فردی باید سر خم کنند و از آن اطاعت نمایند. چون اراده عام ناشی از همه شهروندان است، پس دیگر مقاومت در برابر آن بی‌معنی جلوه می‌کند. این نظریه اگرچه ظاهری بسیار دموکراتیک داشت، اما دست دولت و حاکم را در کلیه امور باز می‌گذاشت و می‌توانست منجر به خودکامگی و حتی استبداد همه‌گیر شود» (قاضی، ۱۳۸۹: ۱۴۲).

بحران نمایندگی نشان می‌دهد که سیطره چنین برداشتی پشت سر گذاشته شده است. منطق دموکراتیک در حال حاضر مستلزم حضور بیش از پیش فعال شدن شهروندان در چرخه‌های سیاسی، از طریق توسعه دموکراسی نیمه‌مستقیم و نیز به‌کارگیری امکانات جدید مداخله حتی در کارکرد دستگاه اداری است. بنابراین شاهد ظهور مدلی از «دموکراسی مشارکتی» هستیم؛ مدل «دموکراسی قوی» در مقابل «دموکراسی ضعیف» که همان دموکراسی نمایندگی است (شوالیه، ۱۳۹۶: ۲۲۳ و ۲۲۴).

«مشارکت، خواه برای شهروندان و خواه برای سیستم‌ها، امری مطلوب به شمار می‌رود. اما تصویر جانشین درباره مشارکت، ناشی از تلاش برای شمولیت بیشتر و نیز ادغام اعتراض در نظام‌های دموکراتیک با الگوهای سنتی‌تری از مشارکت است. در این تصویر، مشارکت به معنی تلاش‌های مردم عادی در هر نوع نظام سیاسی، جهت نفوذ بر کارهای حاکمان خود و گاهی تغییر دادن آنان است. در تصویر دوم، مشارکت می‌تواند از گفتگوهای مدنی شروع شده و تا رأی‌دهی سازمان‌دهی شده و سرانجام شورشی آشوب‌برانگیز برسد. این تصویر از مشارکت از لحاظ هنجاری، خنثی است. مشارکت می‌تواند در این حالت، خوب یا بد، یا هردوی آنها باشد و این امر، به ارزشی که شخص می‌خواهد بدان بیشترین ارج را بدهد و نیز شرایط تحقق مشارکت، بستگی

خواهد داشت. یک اتفاق مهم در تحول تفکر علمی و تحقیقات مربوط به مشارکت در نیم قرن گذشته، جایگزینی تصویر اول با تصویر دوم است. با توجه به آنچه گفته شد می‌توان مشارکت سیاسی را هرگونه فعالیت سیاسی داوطلبانه، مسالمت‌آمیز یا خشونت‌بار، فردی یا گروهی، سازمان‌یافته یا توده‌وار، در جهت انتخاب کردن، انتخاب شدن یا تأثیرگذاری، اصلاحی یا بنیادی، بر کارگزاران، فرایندها یا کلیت ساختار سیاسی حاکم تعریف کرد. بنابراین مشارکت سیاسی می‌تواند در جهت حمایت از نظام سیاسی مسلط یا در راستای تقابل با آن صورت بگیرد» (معمار، ۱۳۸۹: ۱۲۳ و ۱۲۴).

۲- مبانی مشارکت سیاسی در حکومت اسلامی

شیعیان با پذیرش اصل امامت بر اساس قاعده لطف و نص، مفهوم مشروعیت را در چهارچوب خاصی قرار داده‌اند. از نظر آنان حاکم مشروع کسی است که بر اساس نص الهی منصوب شده باشد و منشأ مشروعیت او به تعیین از سوی خداوند متعال شکل گرفته باشد. از این رو مشروعیت حکومت امام، تنها از ناحیه خداوند متعال حاصل می‌شود و تعیین او به اختیار مردم نیست (خالقی، ۱۳۸۱: ۲۷). این دیدگاه یکی از قرائت‌های موجود در باب نظریه انتصاب است که با عنوان «نظریه کارآمدی» نیز از آن یاد شده است. بر اساس این دیدگاه، فقیه جامع‌الشرایطی که در مرحله ثبوت، بالفعل دارای ولایت بر زعامت شده است، شرعاً مجاز به اعمال ولایت است، هرچند مردم او را قبول نداشته باشند (ارسطا، ۱۴۰۰: ۱۷۳-۱۸۰).

اما بعضی از فقهای متأخر در باب نظریه جدیدی از مشروعیت الهی - مردمی نیز سخن گفته‌اند. طبق این نظریه، مشروعیت الهی پیامبر اکرم (ص) و معصومین (ع)، از جانب خداوند بوده و به علت وجود نص خاص و نصب از جانب شارع، مجالی

برای انتخاب مردم متصور نمی‌شود. اما در دوران غیبت معصوم (ع)، شارع مقدس شرایط ویژه‌ای را برای والی مشخص کرده که در چهارچوب آن، مردم حق انتخاب حاکم اسلامی را دارند (منتظری، ۱۴۰۹.ق: ۴۹۵ و ۴۹۶). این دیدگاه قرائت دیگری از نظریه انتصاب است که با عنوان «نظریه مشروعیت دوگانه» نیز از آن یاد می‌شود. تفاوت این قرائت با قرائت پیشین در این است که در مرحله اعمال ولایت از جانب ولی فقیه، برخلاف مرحله اعطای ولایت به فقیه جامع‌الشرایط توسط معصومین (ع)، برای رأی و نظر مردم باید نقشی قائل بود؛ به این نحو که فقیه جامع‌الشرایط اگرچه در مرحله ثبوت و بالفعل دارای ولایت بر زعامت است، اما شرعاً نمی‌تواند آن ولایت را اعمال کند و برای اعمال ولایت و تصدی رهبری جامعه نیازمند پذیرش و قبول مردم است (ارسطا، ۱۴۰۰: ۱۷۸-۱۸۰).

نظریه دیگری که در باب ولایت فقیه مطرح شده، نظریه انتخاب است که فقه‌های جامع‌الشرایط را نه صاحبان ولایت بالفعل، که کاندیدای انتخاب شدن به عنوان ولی فقیه می‌داند و مردم که ولایت را از معصومین (ع) دریافت کرده‌اند، یکی از فقیهان را در قالب قرارداد بیعت به عنوان ولی برمی‌گزینند و ولایت خود را به فقیه منتخب خود تفویض می‌کنند (همان: ۱۸۶).

نظریه پذیرفته‌شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قرائت امام خمینی از نظریه ولایت فقیه تحت عنوان مشروعیت دوگانه است که ولایت را در تمام امور عمومی و حکومتی، مشروط به رعایت مصالح مسلمین در چهارچوب موازین اسلامی می‌داند (همان: ۱۶۱). بر اساس این دیدگاه، حکومت اسلامی هیچ‌گاه بدون خواست و اراده مردم تشکیل نمی‌گردد (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۸۳). از این رو مردم به عنوان یکی از پایه‌های مشروعیت حکومت اسلامی از هر طریق مطلوبی می‌توانند فقیه جامع‌الشرایط

را برای تصدی رهبری جامعه برگزینند. البته این مشارکت در مرحله انتخاب حاکم خلاصه نمی‌شود و در اداره امر حکومت، نظارت بر حاکمان و حتی انحلال حکومت نیز جریان دارد (ارسطا، ۱۳۸۴: ۸۵). مبانی توجیه‌کننده این مشارکت را می‌توان در ادله مربوط به اهتمام به آرای عمومی، امر به معروف و نهی از منکر و پاسخگویی در فقه شیعه جست‌وجو کرد.

۲-۱- اهتمام به آرای عمومی

اهتمام به آرای عمومی در تشکیل حکومت اسلامی در سیره پیامبر (ص) و ائمه (ع) امری رایج است؛ به نحوی که یکی از مصادیق بارز آن روایتی از پیامبر اکرم خطاب به امیرالمؤمنین (ع) است که می‌فرماید: «ولایت بر امت من از آن توست، پس اگر در سلامتی پذیرای ولایت تو شدند و به حکومت تو رضایت دادند، اداره امورشان را بر عهده بگیر و اگر در مورد تو اختلاف کردند، آنان را با آنچه در آن به سر می‌برند رها کن.» تاریخ زندگی امیرالمؤمنین (ع) بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص) و به ویژه چگونگی قبول حکومت از سوی آن حضرت، گواه روشنی بر اهتمام ایشان بر تأثیر آرای عمومی در تعیین زمامدار حکومت اسلامی است؛ به نحوی که هیچ‌گاه خود را به عنوان حاکم بر مردم تحمیل نکرد و در زمان مراجعه مردم برای بیعت، در موارد متعددی بر مختار بودن مردم در بیعت با خود تأکید می‌کرد (ارسطا، ۱۳۹۸: ۴۶۱ و ۴۶۴).

۲-۲- امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر از جمله فرایضی است که اوج آن را می‌توان در نظارت شهروند بر حاکمان دید. در حقیقت همان‌گونه که عقلا در شئون اجتماعی عمل به این فریضه را یک امر مؤکد شرعی و دینی می‌دانند، در امر حکومت نیز به اوصاف فردی حاکمان به اقناع نمی‌رسند و منتخبین را تحت نظارت‌های متعدد بیرونی قرار

می‌دهند. این نظارت عام در قالب محدودیت‌های متعدد در راستای کنترل قدرت از حیث مدت زمامداری، وجود قوای ناظر بر حاکمان و ایجاد قوای هم‌ارز (تفکیک قوا) و ... اعمال می‌شوند (ارسطا و شیخ‌الملوک، ۱۳۹۵: ۵ و ۶).

علاوه بر این، «حق تعیین سرنوشت به جایگاه مردم در تشکیل و تأسیس حکومت اسلامی بازمی‌گردد. در مرحله تأسیس حکومت، مردم بر اساس آزادی و اختیار تکوینی و حق ذاتی تعیین سرنوشت خود حق دارند و بر اساس تکلیف شرعی و دینی خود موظف‌اند که زمینه‌های برپایی حکومت اسلامی و اجرای احکام اسلامی را فراهم کنند. این حق مردم در تعیین سرنوشت خود و تکلیف آنها در تأسیس حکومت اسلامی از طریق انتخابات محقق می‌شود و عملاً نوعی نظارت را می‌طلبد» (ارسطا و عامری، ۱۳۹۲: ۸).

۲-۳- پاسخگویی و التزام حاکم به اصل مشورت

ولایت با مسئولیت و مسئولیت با پاسخگویی ملازمه دارد. حاکم از هر نظر مسئول تأمین مصالح مردم است. این مسئولیت در نظر فقها زمینه‌ساز وجوب مشورت است. در واقع مشورت، یکی از طرق محدودکننده قدرت حاکم است. از جمله این فقیهان علامه نائینی است که معتقد است حاکم به واسطه اموری همچون مشورت، در واقع به رعایت حقوق مردم می‌پردازد. در نظر وی «ولایت فقیه در مجرد نگهبانی حقوق مردم است و زیاده برای دلالت ندارد». همچنین به نظر او در جایی که حاکم کسی جز پیامبر است، راهکار مراقبت درونی یعنی عدالت و تقوا در مهارت قدرت کافی نیست و قانون اساسی و قانون مجلس شورای ملی - که هر دو محصول دخالت عنصر مشورت با عقلا هستند - راهکار مناسبی است (نائینی، ۱۳۸۲: ۳۵ و ۶۹ به نقل از ارسطا و شیخ‌الملوک، ۱۳۹۵: ۶).

از نظر مجتهد شبستری نیز «نظام سیاسی شوراها، حاصل پیشرفت سیاسی - اجتماعی مردمان این دوران است و مشورت جهت تضمین و بقای یک نظام سیاسی لازم است. در واقع در جامعه فاقد نظام دموکراتیک، سخن گفتن از شورا و مشورت بیهوده است. شوراها به مسئولین مشورت می دهند، مدیریت سیاسی را تقسیم کرده، قدرت را محدود نموده و عدالت اجتماعی را توسعه می دهند. البته شورا در این معنا در عصر پیامبر وجود نداشته، چون داخل در ساختار سیاسی زمانه نبوده است. حکومت رایج آن عصر، فردی بوده است. البته کسانی به فرد حاکم مشورت می دادند، اما در نهایت حتماً فرد حاکم، خود تصمیم می گرفت و بقیه مکلف به تبعیت از او بودند؛ چون با او بیعت کرده که به وی وفادار باشند» (مجتهد شبستری، ۱۳۸۲: ۱۵۳-۱۵۹ به نقل از ارسطا و شیخ الملوک، ۱۳۹۵: ۸ و ۹).

۳- گونه شناسی مشارکت سیاسی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران

۳-۱- قانون اساسی

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران سطوح گوناگونی از مشارکت شناسایی شده که از حق تعیین سرنوشت سیاسی به شکل عام تا حمایت از اشکال گوناگون مشارکت از رهگذر جامعه مدنی را در برمی گیرد. حکومت جمهوری اسلامی بر اساس این قانون «تبلور آرمان سیاسی ملتی هم کیش و هم فکر است که به خود سازمان می دهد تا در روند تحول فکری و عقیدتی، راه خود را به سوی هدف نهایی (حرکت به سوی الله) بگشاید». بر این اساس «هدف از حکومت، رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی است تا زمینه بروز و شکوفایی استعدادها به منظور تجلی ابعاد خداگونگی انسان فراهم آید و بر اساس قانون اساسی، این مهم در گرو مشارکت فعال و گسترده تمامی عناصر اجتماع در روند تحول جامعه است. با توجه به این جهت، قانون اساسی زمینه

چنین مشارکتی را در تمام مراحل تصمیم‌گیری‌های سیاسی و سرنوشت‌ساز برای همه افراد اجتماع فراهم می‌سازد تا در مسیر تکامل انسان، هر فردی خود دست‌اندرکار و مسئول رشد و ارتقاء و رهبری گردد» (مقدمه قانون اساسی). از این رو قانون اساسی برای سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان تلاش می‌کند. به علاوه با توجه به اهمیت مسئله اقتصاد و اثرگذاری مستقیم آن در مسئله مشارکت سیاسی، «برنامه اقتصادی اسلامی فراهم کردن زمینه مناسب برای بروز خلاقیت‌های متفاوت انسانی است و بدین جهت تأمین امکانات مساوی و متناسب و ایجاد کار برای همه افراد و رفع نیازهای ضروری جهت استمرار حرکت تکاملی او بر عهده حکومت اسلامی است» (همان).

گفتمان دینی حاکم بر قانون اساسی، حاکمیت انسان بر سرنوشت اجتماعی خویش را ناشی از حاکمیت مطلق خدا بر جهان و انسان می‌داند و معتقد است «هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طریق که در اصول قانون اساسی آمده اعمال می‌کند» (اصل ۵۶). دولت نیز در همین راستا و بر اساس اصل سوم، وظیفه تضمین مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش (بند هشتم) و تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون (بند هفتم) را بر عهده دارد.

با توجه به این‌که دفاع از کشور به عنوان یکی از مصادیق مشارکت ایجابی در راستای حمایت از نظام حاکم در توضیح انواع مشارکت مورد اشاره قرار گرفت، در قانون اساسی ایران نیز «تقویت کامل بنیه دفاع ملی از طریق آموزش نظامی عمومی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و نظام اسلامی کشور» یکی از وظایف دولت است (بند

۱۱ اصل سوم) و «دولت موظف است برای همهٔ افراد کشور برنامه و امکانات آموزش نظامی را بر طبق موازین اسلامی فراهم نماید، به طوری که همهٔ افراد همواره توانایی دفاع مسلحانه از کشور و نظام جمهوری اسلامی ایران را داشته باشند، ولی داشتن اسلحه باید با اجازه مقامات رسمی باشد» (اصل ۱۵۱).

افزون بر همهٔ این موارد که ذیل مفهوم عام مشارکت سیاسی ذکر شد، مصادیق خاصی از مشارکت سیاسی نیز در قانون اساسی ایران شناسایی شده است که ذیل عناوین مستقل به آنها اشاره خواهد شد.

۳-۱-۱- انتخابات

اصلی‌ترین غایت نظام مردم‌سالار، عملی کردن ارادهٔ مردم است و این امر زمانی جامعهٔ عمل به خود می‌پوشد که مردم بتوانند اولاً آزادانه، خواسته‌ها و نیازهایشان را به مسئولین منتقل کنند و ثانیاً در گزینشی متکثر، نمایندگان مورد نظر خود را انتخاب کنند (نوروزیان، ۱۳۹۳: ۱۲۲). در واقع رأی‌گیری‌ها و نظام انتخابات سراسری به عنوان نماد مشارکت سیاسی، تمایل و یا بی‌تفاوتی افراد را در قبال یک وظیفه مفید را منعکس می‌کند و میزان نوسان تعداد و نسبت آرای مأخوذه در طول یک دوره معین، گرایش به افزایش یا کاهش مشارکت سیاسی را نشان می‌دهد (فرهادی، ۱۳۷۲: ۴۴).

مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خود در قانون اساسی به قدری حائز اهمیت است که در اصل ۱۷۷ «محتوای اصل مربوط به اداره امور کشور با اتکا به آراء عمومی» در کنار مسائل بنیادینی چون «اسلامی بودن نظام و ابتنای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت امت و دین و مذهب رسمی ایران»، تغییرناپذیر اعلام شده است.

بر اساس اصل ششم در جمهوری اسلامی ایران «امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی اداره شود و یکی از راه‌های ابراز آرای عمومی در این اصل انتخابات است که انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها از جمله آن‌هاست». این مسئله در اصول هفتم و صدم در خصوص شوراها، در اصول پنجاه و هشتم و شصت و دوم در خصوص مجلس شورای اسلامی و در اصل صد و چهاردهم در مورد رئیس جمهور مورد اشاره مجدد قرار گرفته است. علاوه بر آن خبرگان که وظیفه تعیین و برکناری رهبر را بر عهده دارند نیز، بر اساس اصل صد و هفتم توسط مردم انتخاب می‌شوند.

۳-۱-۲- رفراندوم (همه‌پرسی)

با وجود نقش ویژه‌ای که انتخابات (دموکراسی نماینده سالار) به عنوان اصلی‌ترین نمود مشارکت سیاسی ایفا می‌کند، حقیقت این است که انتخابات دیگر تنها منبع ممکن مشروعیت دولت نیست و سایر انواع بازیگران نیز به مشارکت در تصمیم‌گیری‌های جمعی فراخوانده شده‌اند و در دولت‌های پسامدرن، شاهد ورود قالب‌های جدید سازمان‌دهی شده نمایندگی «نظرات» در ساحت سیاسی و ظهور شیوه‌های جدید ابراز و بیان منافع اجتماعی هستیم که فراتر از منطق نمایندگی سنتی هستند. دولت در حال گشوده شدن و اختلاط برای پذیرش تنوع سازنده اجتماعی در بطن خود است و تبدیل به فضای بحث و محلی برای مذاکره شده است و نشان عدم قطعیت و عدم تعین خاص پسامدرنی را پذیرا گردیده است. دموکراسی پسامدرن بر این مبنا به مثابه یک «دموکراسی شورایی» نمود می‌یابد که مبتنی بر مواجهه دائمی منافع اجتماعی است و نیز به مثابه یک «دموکراسی مشارکتی» است که به شهروندان، حق اظهار نظر و سلطه‌ای مستقیم‌تر بر امر عمومی می‌دهد (شوالیه، ۱۳۹۶: ۲۱۹ و ۲۲۰).

رفراندوم به عنوان مکمل نظام نمایندگی، امکان تحکیم اعتقادات نسبت به کارکرد سیاسی را فراهم می‌آورد و در نهایت باعث تقویت مشروعیت نمایندگان می‌شود؛ بنابراین ارجاع به انتخاب‌گران، به‌ویژه در سطح محلی، یک منبع سیاسی تلقی می‌شود که منتخبان از آن به نفع خود و در جهت حفظ سلطه خود بهره می‌برند. در واقع این راهکار دموکراسی مستقیم شهروندان را به عنوان بازیگران سیاسی، مجدداً وارد عرصه سیاست می‌کند و انحصار نمایندگان را در هم می‌شکند (همان: ۲۲۵ و ۲۲۶)؛ چراکه امانت قدرت را به صاحبان اصلی خود بازمی‌گرداند. رفراندوم ممکن است به شکل مشورتی، تصویبی و با شیوه‌گزینش از بین چندین گزینه موجود صورت گیرد.

بر اساس اصل ششم قانون اساسی ایران، همه‌پرسی در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، طریق دیگری برای اداره امور کشور به اتکاء آراء عمومی است که یکی از اشکال اعمال قوه مقننه معرفی شده است (اصل ۵۹). علاوه بر این، مصوبات شورای بازنگری قانون اساسی نیز «پس از تأیید و امضای مقام رهبری، باید از طریق مراجعه به آراء عمومی به تصویب اکثریت مطلق شرکت‌کنندگان در همه‌پرسی برسد» (اصل ۱۷۷). رفراندوم به عنوان یکی از ابزارهای دموکراسی نیمه‌مستقیم تضمین مؤثری برای مشارکت سیاسی است که غیاب آن در حیات سیاسی کشور به وضوح احساس می‌شود.

۳-۱-۳- احزاب

نهادهای سیاسی همچون احزاب از مهم‌ترین سازوکارهای حاکم ساختن خرد جمعی در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی هستند. کارکرد مؤثر و مطلوب احزاب سیاسی می‌تواند به نهادینه شدن کیفی مشارکت مردم و عقلانی شدن مدیریت کشور منجر

شود. در حقیقت، ضرورت فعالیت‌های سیاسی به ملت‌ها آموخته است که بدون همیاری در چهارچوب یک تشکیلات منسجم و حزبی که بتواند نیروهای سیاسی و اجتماعی همفکر را گرد هم آورد و از توان هریک از افراد، برآیند پرقدرتی در جهت منافع قشرها و لایه‌های اجتماعی - که مدعی نمایندگی آنان است - بسازد، مسیر مبارزه در وضعیتی ناهموار، دشوار و پرمشقت قرار می‌گیرد. ازاین‌رو حزب می‌تواند فرایند رسیدن به آرمان مشترک را تسهیل نماید (شمسا، ۱۳۸۸: ۲).

احزاب سیاسی اندیشه‌ها و گرایش‌های سیاسی موجود در جامعه را سامان می‌دهند، ازاین‌رو «در عین تقسیم کردن و متشکل ساختن مردم به شاخه‌های گوناگون، موجب تلفیق خرده‌گرایش‌های فردی و اجتماعی در قالب دکترین‌ها، ایدئولوژی‌ها و یا نظام‌های اندیشه‌های کم‌ویش منسجم نیز هستند. این معنی طبعاً به مبارزات انتخاباتی ابعاد عمیق‌تری می‌بخشد و مفهوم موضوعات مورد مبارزه را از شکل فردی و گاهی سطحی خارج کرده و بدان رنگ و بویی فلسفی، اجتماعی و فرهنگی می‌افزاید و صورت مسائلی سازمان‌یافته‌تر و پیش‌اندیشیده‌تر به بازار سیاست عرضه خواهد کرد» (قاضی، ۱۳۸۹: ۳۲۴).

بر اساس اصل بیست و ششم قانون اساسی «احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزاد هستند، مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند». بر اساس این اصل، «هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در این نهادها منع کرد یا به شرکت در آنها مجبور ساخت».

۳-۱-۴- آزادی‌های گروهی

آزادی‌های گروهی که شامل مواردی مانند آزادی گردهمایی، تظاهرات و تشکیل

سندیکاها می‌شوند، در زمره حق کلی‌تری به نام حق مشارکت سیاسی دسته‌بندی می‌شوند؛ زیرا شهروندان از طریق اعمال این حق‌ها و آزادی‌ها به صورت مستقیم در تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی خود مشارکت کرده و در طراحی یا تغییر محیط اجتماعی و سیاسی مداخله می‌کنند (دوفار، ۱۳۹۱: ۹). آزادی گروهی در واقع قدرتی است که برای اشخاص به رسمیت شناخته شده تا از طریق آن به صورت دسته‌جمعی اقداماتی را انجام داده و برای رسیدن به اهداف مورد نظر، فعالیت خود را سازمان‌دهی کنند؛ بنابراین آزادی‌های گروهی ریشه در آزادی‌های فردی دارد. اما هنگامی که یک عمل فردی توسط افراد دیگر تکرار و بازتولید می‌شود، ماهیت حقوقی متفاوتی پیدا می‌کند (همان: ۱۰-۲۳).

در قانون اساسی ایران نیز یکی از مصادیق مشارکت سیاسی آزادی‌گردهمایی است که در اصل بیست و هفتم قانون اساسی به عنوان آزادی تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها به رسمیت شناخته شده است. اما تحقق این آزادی‌ها بدون مداخله و نظارت کارآمد دولت‌ها دشوار به نظر می‌رسد؛ زیرا در تحقق آنها همیشه مقوله‌های پراهمیتی چون نظم عمومی و مصالح همگانی نیز مطرح می‌شود. بنابراین جلوگیری از تحقق این آزادی مابینت آشکار با مفهوم آزادی دارد، مگر آن‌که تجمع و گروه‌بندی به نظم عمومی مستقرگزندگی برساند (قاضی، ۱۳۸۹: ۱۵۲). در همین راستا، اصل بیست و هفتم اعمال این آزادی‌ها را بدون حمل سلاح مجاز دانسته و آن را منوط به رعایت مبانی اسلام کرده است.

۳-۱-۵- جامعه مدنی

از آنجاکه قدرت دولت بیش از قدرت مردم است، استبداد و خودرأیی آن نیز امری محتمل است. از این رو، حضور هیئت‌های حائل بین شهروندان و دولت،

اجتناب‌ناپذیر است تا از این طریق هم ساماندهی حکومت‌ها بر اساس خواست و امیال مردم صورت گیرد و هم زمینه مشارکت مؤثر شهروندان در امور اجتماعی و سیاسی فراهم شود (هاشمی، ۱۳۷۷: ۶۲). جامعه مدنی به عنوان فضایی برای انواع کنش‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی اعضای در راستای تسهیل مشارکت شهروندان در فرایندهای اجتماعی و سیاسی، یکی از بسترهای بسیط مشارکت سیاسی است. این بستر از جمله شامل رسانه‌ها می‌شود که زمینه‌ساز آگاهی شهروندان در امور سیاسی است.

در همین راستا، بر اساس اصل بیست و چهارم قانون اساسی ایران «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد». آموزش‌های مدنی و آگاه‌سازی شهروندان حتی به عنوان یکی از وظایف اصلی دولت نیز در بند ۲ اصل سوم در قالب «بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسایل دیگر» مورد اشاره قرار گرفته است. آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور در اصل صد و پنجاه و هفتم نیز مورد تأکید قرار گرفته است. همچنین طبق اصل شصت و نهم، «مذاکرات مجلس شورای اسلامی باید علنی باشد و گزارش کامل آن از طریق رادیو و روزنامه رسمی برای اطلاع عموم منتشر شود».

جامعه مدنی به عنوان فضایی باز و آزاد برای گفت‌وگوهای سازنده همچنین می‌تواند در قالب وظایفی چون «دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر» که در اصل هشتم «به عنوان وظیفه‌ای همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت» بر آن تأکید شده منویات خود را پیگیری کند.

۳-۲- سیاست‌های کلی نظام

سیاست‌های کلی نظام، بر مبنای اصول و اهداف جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد و چهارچوبها و جهت‌گیری‌های کشور را در همه عرصه‌های حکومتی مشخص می‌کند. نهاد سیاست‌های کلی نظام در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، هم در راستای احکام حکومتی قابل تحلیل است و هم از منظر حقوقی و الزام قانونی که برای قوای حکومتی ایجاد می‌کند. بنابراین سیاست‌های کلی نظام، چهارچوب‌های لازم برای وضع قوانین و اجرای آنها توسط نهادهای حکومتی را مشخص می‌کنند و در حدود مفادشان لازم‌الاجرا هستند؛ به این معنا که بر اساس مفاد این سیاستها، قوا و نهادهای حکومتی موظف به گام برداشتن در جهت تحقق آنها هستند.

در زمینه مشارکت سیاسی، تنها یک مصداق در میان سیاست‌های کلی وجود دارد که در تاریخ ۱۳۹۵/۷/۲۴ در قالب «سیاست‌های کلی انتخابات» از سوی مقام رهبری ابلاغ شده است. به موجب بند هشتم این سند «ارتقاء سطح شناخت و آگاهی و آموزش‌های عمومی و ترویج هنجارهای انتخاباتی و نهادینه کردن آن در فرهنگ عمومی و تعیین قواعد و ضوابط رقابت سیاسی سالم به منظور افزایش مشارکت و حضور آگاهانه و بانشاط مردم و کمک به انتخاب اصلح» می‌تواند مبنای موجهی برای مشارکت سیاسی از رهگذر جامعه مدنی تلقی شود. بند نهم نیز با محوریت «تعیین چهارچوب‌ها و قواعد لازم برای فعالیت قانونمند و مسئولانه احزاب و تشکل‌های سیاسی و اشخاص حقیقی در عرصه انتخابات مبتنی بر اصول و مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران به نحوی که رقابت‌های انتخاباتی منجر به افزایش مشارکت آگاهانه، اعتماد، ثبات و اقتدار نظام شود» به شناسایی نقش احزاب در مشارکت افزایشی سیاسی اشاره دارد. علاوه بر این موارد، در بند یازدهم نیز جلب مشارکت حداکثری به عنوان یکی از

اهداف مهم در خصوص انتخابات برشمرده شده است.

۳-۳- قوانین عادی

مفاهیم مربوط به مشارکت سیاسی حلقه مفقوده بسیاری از قوانین عادی کشور از جمله قوانین انتخاباتی، «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی» مصوب ۱۳۸۲، «قانون جرم سیاسی» مصوب ۱۳۹۵ و «قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده» مصوب ۱۳۶۰ است که تنها به ذکر مسائل شکلی مربوط پرداخته‌اند.

به عنوان مثال قانون احزاب مصوب سال ۱۳۶۰ بدون اشاره به ابعاد ناشی از مشارکت سیاسی در خصوص احزاب و گروه‌های برآمده از ساختار جامعه مدنی، به تعاریفی از آنها اکتفا نموده و به تکرار آزادی‌های مذکور در قانون اساسی از جمله در ماده ۶ پرداخته است. اما بر اساس ماده ۱۳ این قانون، حقوق و امتیازاتی برای احزاب در راستای اعمال مشارکت سیاسی پیش‌بینی شده است که عبارت‌اند از: فعالیت سیاسی، انجام وظیفه امر به معروف و نهی از منکر در جهت اجرای اصل هشتم قانون اساسی، اظهار نظر آزاد و علنی در مسائل کشور در راستای وظایف قانونی احزاب، معرفی و حمایت از نامزدهای انتخاباتی در تمام انتخابات، ائتلاف با دیگر احزاب. وانگهی، پرواضح است که در میان این حقوق، فعالیت احزاب برای آموزش‌های مدنی و جذب اعضا مورد غفلت واقع شده است.

نتیجه‌گیری

مشارکت سیاسی مفهومی است که در نظام سیاسی و حیات سیاسی حاکم بر آن تعریف می‌شود و از توابع بدیهی دموکراسی است. مشارکت سیاسی امری داوطلبانه مبتنی بر آزادی، آگاهی و رقابت است که از طریق آن افراد به کسب، مهار یا تغییر قدرت در جامعه می‌پردازند. مشارکت سیاسی شهروندان در هر جامعه‌ای متأثر از عاملیت فردی و ساختار اجتماعی و سیاسی به صورت توأمان است. بنابراین مشارکت سیاسی رفتاری دموکراتیک است که فرد آزادانه و آگاهانه برای بهبود و ارتقای وضعیت خود و دیگران به گونه‌های مختلف بروز می‌دهد.

مشارکت سیاسی، در راستای حق تعیین سرنوشت سیاسی قابل تعریف است. از این رو شهروندان گاه در جهت حمایت از نظام سیاسی حاکم و گاه در راستای تقابل با آن در پی حق تعیین سرنوشت سیاسی خود برمی‌آیند. با این مقیاس، مشارکت، چهره‌ای اثباتی یا سلبی به خود خواهد گرفت. بر این اساس، مشارکت اثباتی اقدامی مشروع، نهادمند، مسالمت‌آمیز، رسمی و پذیرفته‌شده از جانب نظام سیاسی حاکم، در چهارچوب‌های قانونی و در راستای تداوم حاکمیت است و شامل مشارکت انتخاباتی و به طور خاص میزان رأی‌دهی در انتخابات سراسری می‌باشد. اما مشارکت سلبی که مشارکتی خارج از چهارچوب‌های تعریف‌شده از جانب نظام سیاسی حاکم است، غیرقانونی، غیررسمی، نامشروع، غیرنهادمند و بعضاً خشونت‌آمیز در جهت تقابل با حاکمیت است.

بررسی مبانی قانونی مشارکت سیاسی در پژوهش حاضر، مبین این امر است که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از میان انواع شیوه‌های اعمال مشارکت سیاسی، انتخابات، فرماندوم (همه‌پرسی)، احزاب، آزادی‌های گروهی و ابزارهای جامعه مدنی

را به رسمیت شناخته است، اما این شناسایی، کلی و در قالب اصول قانون اساسی باقی مانده است.

در میان سیاست‌های کلی نظام نیز تنها یک مورد به مشارکت سیاسی ارتباط می‌یابد که در تاریخ ۱۳۹۵/۷/۲۴ در قالب «سیاست‌های کلی انتخابات» از سوی مقام رهبری ابلاغ شده است و به مواردی شامل «ارتقاء سطح شناخت و آگاهی و آموزش‌های عمومی و ترویج هنجارهای انتخاباتی و نهادینه کردن آن در فرهنگ عمومی و تعیین قواعد و ضوابط رقابت سیاسی سالم به منظور افزایش مشارکت و حضور آگاهانه و بانشاط مردم و کمک به انتخاب اصلح»، «تعیین چهارچوب‌ها و قواعد لازم برای فعالیت قانونمند و مسئولانه احزاب و تشکل‌های سیاسی و اشخاص حقیقی در عرصه انتخابات مبتنی بر اصول و مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران به نحوی که رقابت‌های انتخاباتی منجر به افزایش مشارکت آگاهانه، اعتماد، ثبات و اقتدار نظام شود» و «جلب مشارکت حداکثری به عنوان یکی از اهداف مهم در خصوص انتخابات» اشاره می‌کند.

قوانین عادی نیز که علی‌الاصول باید مصادیق مشارکت و طرق لازم برای اعمال آن توسط شهروندان را تبیین نمایند، در این زمینه با ضعف جدی روبه‌رو هستند؛ تا جایی که مصادیق و قواعد حاکم بر مشارکت سیاسی حلقه مفقوده بسیاری از قوانین مصوب کشور از جمله قوانین ناظر بر انتخابات، «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی» مصوب ۱۳۸۲، «قانون جرم سیاسی» مصوب ۱۳۹۵ و «قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته‌شده» مصوب ۱۳۶۰ می‌باشد.

این‌ها همه در حالی است که نظام حقوقی مبتنی بر اصول و قواعد دین اسلام است و

این گفتمان دینی خود مؤید ضرورت مشارکت شهروندان در سرنوشت سیاسی خویش است. مبنای این ضرورت را از جمله می‌توان در اهتمام به آرای عمومی در تشکیل حکومت اسلامی، نظارت شهروندان بر حکام، لزوم پاسخگویی و مشورت حاکم با دیگران در مبانی فقهی مشاهده کرد. بنابراین، با اتخاذ رویکرد حکمرانی اسلامی نیز مشارکت سیاسی باید مشارکتی فراگیر باشد و این فراگیری مستلزم فراهم بودن شرایط برای اعمال مشارکت از طرق گوناگون است.

فهرست منابع

کتاب

۱. ارسطا، محمدجواد، (۱۳۹۸)، تحلیل مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران، تهران، مجد.
۲. ارسطا، محمدجواد، (۱۴۰۰)، نگاهی به حقوق عمومی در اسلام، تهران، مکتب اندیشه، چاپ اول.
۳. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۱)، ولایت فقیه (ولایت فقاها و عدالت)، قم، اسراء، چاپ چهاردهم.
۴. حافظ‌نیا، محمدرضا و مراد کاویانی‌راد، (۱۳۸۳)، افق‌های جدید در جغرافیای سیاسی، تهران، انتشارات سمت.
۵. خالقی، علی، (۱۳۸۱)، مشروعیت قدرت از دیدگاه امام خمینی، انتشارات عروج، چاپ دوم.
۶. دگویر، استفانی و دیگران، (۱۳۹۸)، حقّ حق داشتن، تهران، فرهنگ نشر نو، چاپ دوم.
۷. دوفار، ژان، (۱۳۹۱)، آزادی‌های گروهی (آزادی تجمع، تظاهرات، انجمن و سندیکا)، ترجمه علی اکبر گرجی، تهران، مجد، چاپ اول.
۸. شوالیه، ژاک، (۱۳۹۶)، دولت پسامدرن، ترجمه سیدمجتبی واعظی، تهران، مجد، چاپ اول.
۹. غفاری، غلامرضا و محسن نیازی، (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی مشارکت، تهران، نشر نزدیک.
۱۰. قاضی، ابوالفضل، (۱۳۸۹)، بایسته‌های حقوق اساسی، تهران، میزان، چاپ سی و

هفتم.

۱۱. کوئن، بروس، (۱۳۸۶)، *مبانی جامعه‌شناسی*، مترجم: غلام عباس توسلی و رضا فاضل، تهران، انتشارات سمت.

۱۲. مجتهد شبستری، محمد، (۱۳۸۲)، *فقه سیاسی بستر عقلایی خود را از دست داده است؛ اندر باب اجتهاد*، تهران: نشر وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول.

۱۳. معرفت، محمدهادی، (۱۳۷۸)، *امام خمینی و حکومت اسلامی؛ مصاحبه‌های علمی، قم: مدرسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی*

۱۴. منتظری، حسینعلی، (۱۴۰۹ ه.ق.)، *دراسات فی ولاية الفقيه و فقه الحكومة الاسلامية*، قم، تفکر، ج ۱.

۱۵. نائینی، محمدحسین، (۱۳۸۲)، *تنبیه الامه و تنزیه الملة*، قم، بوستان کتاب.

۱۶. نوروزیان، حمیدرضا و محمد نوروزیان، (۱۳۹۳)، *تحلیل جایگاه اصول حاکم بر انتخابات آزاد و منصفانه در قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی*، تهران، انتشارات مجد.

۱۷. نیازی و همکاران، (۱۳۹۸)، *مشارکت سیاسی (از نظریه تا عمل): نظریه‌ها و استراتژی‌ها*، تهران، نقد فرهنگ.

۱۸. واینر، مایرون و ساموئل هانتیگتون، (۱۳۷۹)، *درک توسعه سیاسی*، مترجم: تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

مقالات

۱۹. ارسطا، محمدجواد، (۱۳۸۴)، *مردم و تشکیل حکومت اسلامی*، مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۲.

۲۰. ارسطا، محمدجواد و حسین شیخ‌الملوک، (۱۳۹۵)، *ادله عقلایی لزوم مشورت در حکومت اسلامی با رویکردی بر سیره امام خمینی*، پژوهش‌نامه متین، سال

هجدهم، شماره هفتادوسه.

۲۱. ارسطا، محمدجواد و زهرا عامری، (۱۳۹۲)، نظارت سیاسی بر قدرت در اندیشه

علوی، فصلنامه علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره شصت و سوم.

۲۲. امام جمعه زاده، سیدجواد و همکاران، (۱۳۹۰)، بررسی رابطه میان سرمایه اجتماعی

و مشارکت سیاسی در بین دانشجویان دانشگاه اصفهان، پژوهشنامه علوم سیاسی،

سال هفتم، شماره ۴.

۲۳. بحرانی، محمدحسین، (۱۳۸۹)، طبقه متوسط و تحولات سیاسی در ایران معاصر،

چاپ دوم، تهران، نشر آگاه.

۲۴. حاجی یوسفی، امیرمحمد، (۱۳۸۴)، گونه‌شناسی روش‌های مطالعه جامعه‌شناسی

در ایران، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال اول، شماره یک.

۲۵. حیدر نژاد، ولی‌الله و خلف رضایی و ناصر منشادی، (۱۳۹۶)، بررسی تطبیقی حق

تعین سرنوشت و حقوق اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل و نظام جمهوری اسلامی

ایران، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۷، شماره ۳.

۲۶. خانیکی، هادی و یوسف خجیر، (۱۳۹۷)، رسانه‌های اجتماعی و مشارکت سیاسی؛

فراتحلیل مشارکت سیاسی کاربران رسانه‌های اجتماعی، فصلنامه مطالعات

میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، دوره یازدهم، شماره اول، زمستان.

۲۷. دوبنوا، آلن، (۱۳۷۷)، مسئله دموکراسی، مترجم: نادر بزرگ‌زاده، مجله اطلاعات

سیاسی - اقتصادی، شماره ۷۸ - ۷۷.

۲۸. سروش، مریم و مریم حسینی، (۱۳۹۲)، بررسی مقایسه‌ای نقش عوامل جامعه‌پذیری

در مشارکت سیاسی جوانان و نوجوانان شیراز، مجله علوم اجتماعی، دانشکده

ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد.

۲۹. شمس، محمدرضا، (۱۳۸۸)، فرهنگ‌سازی برای ارتقای نقش احزاب در انتخابات و

- مشارکت سیاسی، دفتر مطالعات سیاسی مرکز پژوهش‌های مجلس.
۳۰. فرهادی، مرتضی، (۱۳۷۲)، فرهنگ یاری‌گری در ایران، تهران، مرکز نشر دانشگاه، فصلنامه علوم سیاسی، سال سوم، شماره ۸.
۳۱. فیرحی، داود، (۱۳۷۷)، مفهوم مشارکت سیاسی، فصلنامه علوم سیاسی، سال اول، شماره اول.
۳۲. محرابی، علیرضا، (۱۳۸۷)، بررسی و تبیین مبانی و مؤلفه‌های انسجام ملی، تهران، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
۳۳. معمار، رحمت‌الله، (۱۳۸۹)، آسیب‌شناسی مشارکت سیاسی در خاستگاه‌های انقلاب اسلامی، پژوهشنامه متین، شماره ۴۸.
۳۴. هاشمی، سید ضیاء و همکاران، (۱۳۸۸)، بررسی عوامل اجتماعی و روانی مؤثر بر مشارکت سیاسی مردم شهر تهران، پژوهش‌نامه دانش سیاسی، سال پنجم، شماره اول.
۳۵. هاشمی، سید محمد، (۱۳۷۷)، جامعه‌ی مدنی و نظام سیاسی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۲۳ و ۲۴.